

## تحلیلی بر استناد مؤلفه‌های «خلق» و «امر» به ملائکه در قرآن با تأکید بر آرای تفسیری علامه طباطبایی

رضوانه دستجانی فراهانی<sup>۱</sup>

فرزاد دهقانی<sup>۲</sup>

### چکیده

در جهان‌شناسی قرآنی، جهان منحصر در جهان مادی و محسوس نیست؛ زیرا قرآن علاوه بر این موجودات، از موجوداتی نام می‌برد که ما توانایی درک حسی آن‌ها را نداریم. دسته‌ای از این موجودات ملائکه هستند. در قرآن کریم سخن صریحی درباره ماهیت و چیستی فرشتگان نیامده است. آنچه مسلم است این است که فرشتگان ماهیتی متفاوت با انسان و دیگر مخلوقات ذی شعور دارند. اما در چیستی ماهیت آن‌ها، اختلاف وجود دارد. صرف نظر از این اختلاف دیدگاه می‌توان ماهیت این موجودات را با رویکردی دیگر از منظر انتساب به مشتقات «خلق» و «امر» در آیات قرآن مطمح نظر قرار داد و با تکیه بر کاربردهای قرآنی به نتایج نوینی دست یافت. برداشت اولیه و متبادر از آیات قرآن، از هر دو وجهه خلقی و امری برای ملائکه حکایت می‌کند. خداوند در آیات متعدد از مخلوق بودن ملائکه و تعلق آن‌ها به عالم خلق سخن می‌گوید. در عین حال آنچنان که همه مخلوقات علاوه بر چهره خلقی، چهره دیگری دارند که از جنس امر است؛ ملائکه نیز صورتی ملکوتی و از جنس امر خداوند دارند و آیاتی نیز در قرآن وجود دارد که بر تعلق ملائکه به عالم امر سخن می‌گوید. با عنایت به این دو، به بررسی آرای علامه در باب ماهیت‌شناسی ملائکه با روش تحلیل محتوا و از رهگذر توصیف و تحلیل پرداخته شد. از نظر علامه طباطبایی، ملائکه موجوداتی فرامادی هستند و به عالم خلق تعلق ندارند.

**واژه‌های کلیدی:** ملائکه، عالم خلق، عالم امر، علامه طباطبایی، تجرد.

Email: adastjani1@yahoo.com

Email: F.dehghani@hsu.ac.ir

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی(ره).

۲. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه حکیم سبزواری.

دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۸

## ۱. مقدمه

### ۱-۱. بیان مسأله

باور به وجود ملائکه از مهم‌ترین نمونه‌های اعتقاد به عالم غیب است. واژه ملک در قرآن مجید ۸۸ مرتبه و در ۸۶ آیه آمده است. ۱۳ مورد کلمه «مَلَك»، دو مورد «ملکین» و ۷۳ مورد ملائکه استعمال شده است. بدون ایمان به رسل و فرشتگان، تفسیر هستی ناتمام بوده و مسأله وحی و تدبیر جهان به وسیله پروردگار دچار ابهام خواهد شد. زیرا ذات اقدس الهی برتر از آن است که بدون واسطه به کار خلق و تدبیر عالم بپردازد (فرزند وحی و دیگران، ۱۳۹۵ش، ص ۴۶). در قرآن کریم سخن صریحی درباره ماهیت و چیستی فرشتگان نیامده است. گروهی از اندیشمندان مسلمان، فرشتگان را موجوداتی مجرد غیرمادی می‌دانند (ابن بابویه، ۱۳۷۱ش، ۱۱۲؛ طوسی، بی‌تا، صص ۷۲-۷۳؛ صدرالمألهین، ۱۹۸۱م، ج ۷، ص ۱۳۰) و برخی آنان را دارای جسم لطیف - که با جسم غیرلطیف که دارای ابعاد سه گانه و وزن و حجم و نیز قابل ادراک حسی است، تفاوت دارد - به شمار می‌آورند (رک: علامه حلی، بی‌تا: ۱۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۲۹۳؛ محمدی، ۱۳۷۸ش، ص ۵۱؛ الشیخ، بی‌تا، ص ۷).

از آنجایی که درباره ماهیت و چیستی فرشتگان اطلاعات شفاف و دقیقی وجود ندارد، محققان بر اساس قرآن و روایات و دست آوردهای فلسفه اسلامی، اطلاعاتی را ارائه کرده‌اند و علی‌رغم اختلاف در توصیف ملائکه بر این مطلب اذعان دارند که فرشتگان به حواس ظاهری بشر در نمی‌آیند و قابل ادراک حسی نیستند. اگر بخواهیم از قرآن و فرهنگ قرآنی به ماهیت‌شناسی ملائکه برسیم، می‌توان به آیاتی استناد کرد که برای فرشتگان، مشتقات «خلق» و «امر» را انتساب کرده‌اند. اهمیت انتساب مذکور با توجه به اینکه به طور مستقل در کاربردهای قرآنی می‌تواند اطلاعات خوبی در رابطه با ملائکه بدهد، حائز اهمیت است چون مؤلفه‌های «خلق» و «امر» منجر به روشن شدن ماهیت ملائکه خواهد شد. از طرفی علامه طباطبایی در تفسیر المیزان بیش از مفسران دیگر به مؤلفه‌های خلق و امر در نسبت به ملائکه و تحلیل رابطه آن‌ها تمرکز داشته است. فلذا پژوهش مذکور به بررسی آرای علامه از رهگذر توصیف و تحلیل در این باره می‌پردازد و به دنبال پاسخ به این پرسش کلیدی که «ماهیت‌شناسی ملائکه از نظر علامه طباطبایی در باب استناد مشتقات «خلق» و «امر» به ملائکه در قرآن چگونه است؟» تا نهایتاً به نگرشی ژرف‌تر در تفسیر انتساب ملائکه به افعال مذکور نایل شود. در این مقاله ابتدا پیشینه چیستی ملائکه از نظر مفسران و سپس مفاهیم «خلق» و «امر» به عنوان مبنای تشخیص و تمایز پدیده مادی از پدیده مجرد مورد بحث قرار گرفته و در نهایت با تکیه بر این مفاهیم، آراء تفسیری علامه طباطبایی با استناد به آیات قرآن تحلیل و تبیین می‌شود.

تاکنون آثار متعددی در قالب‌های مختلف در مورد ملائکه منتشر شده است که از همه مهم‌تر مقاله

«چگونگی نقش آفرینی ملائکه در تدبیر امور انسان از منظر قرآن کریم (با تأکید بر آرای تفسیری علامه طباطبایی)» از ابراهیم کلانتری و بتول موحدی در نشریه اندیشه نوین دینی، شماره ۴۶ سال ۱۳۹۵ش تدوین شده است. این پژوهش می‌کوشد با تکیه بر آرای علامه طباطبایی تصویر روشنی از چیستی ملائکه و چگونگی نقش آفرینی آنان در تدبیر امور انسان از نگاه قرآن ارائه نماید. تاکنون پژوهش مستقلی با توجه به استناد مؤلفه‌های «خلق» و «امر» به ملائکه در قرآن با تأکید بر آرای تفسیری علامه طباطبایی نپرداخته است که پژوهش مذکور از این منظر دارای نوآوری بوده و بی‌پیشینه است.

## ۲. یافته‌ها و بحث

### ۲-۱. پیشینه در چیستی ماهیت ملائکه بر اساس آیات

ایمان به فرشتگان از لحاظ اهمیت، در ردیف ایمان به خدا و روز قیامت شمرده شده است. چنان‌که قرآن می‌فرماید: «ءَاْمَنَ الرَّسُوْلُ بِمَا اُنزِلَ اِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ كُلُّ ءَاْمَنَ بِاللّٰهِ وَ مَلٰٓئِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ» (بقره، ۲۸۵)؛ «لٰكِنَّ الْاَبْرَءَامَنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَ الْمَلٰٓئِكَتِ وَ الْكِتٰبِ وَ النَّبِيِّنَ» (بقره، ۱۷۷)

خداوند در این آیه، پنج واقعیت را در کنار هم ذکر می‌کند: خدا، قیامت، ملائکه، کتاب و انبیاء؛ از این‌رو همان‌گونه که انکار خدا، موجب کفر می‌شود انکار فرشتگان و حتی فرشته‌ای از فرشتگان خدا نیز مساوی با کفر خواهد بود؛ چنان‌که درباره یهود می‌فرماید: «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلّٰهِ وَ مَلٰٓئِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِئِلَ وَ مِيكَئِلَ فَاِنَّ اللّٰهَ عَدُوٌّ لِّلْكَٰفِرِيْنَ» (بقره، ۹۸)

حقیقت فرشتگان یکی از موضوعات پر دامنه در میان اندیشمندان بوده و هست. برخی از محدثان و متکلمان آن را جسم لطیف و نورانی قلمداد کرده‌اند که به اشکال مختلف درمی‌آیند. برخی قرآن پژوهان و مفسران نیز معتقد به جسم لطیف بودن فرشتگان و امور غیبی دیگر که از حواس ما غایب است (همانند ارواح مؤمنان) شده‌اند.

علامه طباطبایی (ره) مفصل‌ترین بحث خود را درباره ملائکه در تفسیر آیه نخست سوره فاطر و نیز در ذیل داستان بشارت ملائکه به حضرت مریم آورده است. ایشان پس از ذکر ویژگی‌های فرشتگان اینگونه می‌نویسد: «از اینجا روشن می‌شود ملائکه، موجوداتی هستند که وجودشان منزّه از ماده جسمانی است؛ زیرا ماده جسمانی در معرض زوال، فساد و تغییرات و نیز کمال در ماده تدریجی است؛ یعنی از مبدأ سیر می‌کنند تا به تدریج به غایت کمال برسند و چه بسا در این بین به موانع و آفاتی برخورد کنند و قبل از رسیدن به حد کمال خود از بین بروند؛ اما ملائکه این‌طور نیستند». (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۷، صص ۱۳-۱۴). ایشان غیرمادی بودن ملائکه را نتیجه آشکار آیات در این موضوع تلقی می‌کنند. همچنین وی می‌فرماید: «ملائکه موجوداتی هستند شریف و مکرم، که واسطه‌هایی بین خدای تعالی و این عالم محسوس

هستند، به طوری که هیچ حادثه‌ای از حوادث و هیچ واقعه‌ای مهم و یا غیر مهم نیست، مگر آنکه ملائکه در آن دخالتی دارند، و یک یا چند فرشته، موکل و مامور آند، اگر آن حادثه فقط یک جنبه داشته باشد یک فرشته، و اگر چند جنبه داشته باشد چند ملک موکل بر آند». (همان، صص ۱۲-۱۳)

فیض کاشانی نیز فرشتگان را واسطه بین خداوند و انبیا و اولیا برای رساندن پیام او به آنها به وسیله وحی، الهام و یا رؤیای صادق می‌داند. (فیض کاشانی، بی تا، ۳، ۳۰۹)

طبری نیز ملائکه را از جنس نور می‌داند و به نقل از ابن عباس چنین می‌نویسد: «ابلیس خود قبیله‌ای از قبائل فرشتگان بود که به آنها جن گفته می‌شد و از آتش گدازنده آفریده شده بودند. نام او «حرث» بود و یکی از نگهبانان بهشت محسوب می‌گردید. گفته شده است که سایر ملائکه از نوری غیر از این قبیله خلق شده‌اند». (طبری، ۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۷۸)

فخر رازی هم پس از ذکر اقوال متفاوت درباره ماهیت فرشتگان، معتقد است: «مردم در ماهیت فرشتگان و حقیقت آنها اختلاف کرده‌اند و حاصل کلام آنان چنین است: فرشتگان ناچار باید دارای ذواتی قایم به نفس باشند؛ آنگاه این ذوات یا باید متحیز و مکان‌مند باشند یا نه و در صورت اول (مکان‌مند بودن) اقوالی گفته‌اند که مشهورترین آن این است که فرشتگان، اجسامی لطیف و هوایی هستند که می‌توانند به اشکال مختلف درآیند و جایگاه آنان آسمان‌هاست و این قول بیشتر مسلمانان است؛ اما در صورت دوم (عدم تحیز) فرشتگان، همان حقیقت موجود در ستارگان هستند که به سعد و نحس موصوفند و به گمان ایشان، آنها زنده و سخنگو هستند. از آنها آنچه سعادت می‌آورند، فرشتگان رحمتند و آن گروه که نحوست می‌آورند، فرشتگان عذابند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۹۵۹).

عبده ملائکه را از زمره عالم غیب دانسته و از بحث درباره ماهیت آنها اجتناب کرده است. (عبده و رشیدرضا، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۵) وی در جای دیگری، تلاش برای فهمیدن ماهیت، صفات و چگونگی اعمال ملائکه از اموری می‌داند که خداوند رخصت نداده است. (همان، ج ۳، ص ۱۴۴) ابلیس را از جن و جن را گروهی از ملائکه می‌داند و تفاوت ماهوی بین آنها قایل نیست: «آنچه در طبیعت وجود دارد و ما باطن آن را درک نمی‌کنیم، می‌تواند روح یا ملک باشد و دلیلی وجود ندارد که از قوای نهفته در طبیعت، به روح یا ملک تعبیر نشود». (همان، ج ۱، صص ۲۶۷-۲۶۸)

شیخ طوسی، فرشتگان را دارای جسمی لطیف و رقیق می‌داند که چشمان آدمیان قدرت دیدن آنها را ندارد و تنها در صورتی که به شکل یک انسان درآیند، می‌توان آنان را دید. وی در تفسیر آیه نهم سوره انعام می‌نویسد: و اگر فرشته‌ای را می‌فرستیم، او را در صورت مردی قرار می‌دادیم؛ زیرا چشمان آدمی بر نگاه کردن به صورت اصلی فرشته توانا نیست؛ زیرا فرشته لطیف است و توانایی چشمان ما کم است. بر این اساس، شیخ طوسی مواردی را برمی‌شمرد که در روایات و آیات مختلف، فرشتگان به صورت انسان درآمده و به این شکل دیده شده‌اند. جبرئیل گاه به صورت دحیه کلبی درمی‌آمد و پیامبر و دیگران وی را به چشم

می‌دیدند و مواردی از این قبیل (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۸۳).

غیرمادی بودن ملائکه با تکیه بر دو مفهوم قرآنی امر و خلق مشخص می‌شود. خلق و امر و تمایز و تقابل این دو در قرآن مورد تحقیق و توجه بسیاری از اندیشمندان و مفسران قرآنی قرار گرفته است (از جمله ن.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۲۷۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۷۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۰۵؛ طبرسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۳۲). خداوند از دو مجرا به پدیده‌ها وجود می‌بخشد؛ مجرای خلق و مجرای امر (اعراف/۵۴) ایجاد یک موجود از طریق خلق آن، تدریجی بوده و با عبور از مسیر تبدیل و تحولات مکرر از قوه به فعل است؛ مانند مراحل خلقت جنین و تغییراتی که بر آن مترتب می‌شود و در آیات گوناگونی به این فرآیند اشاره شده است.

ملائکه نیز به شهادت آیات قرآن، از هر دو وجهه امر و خلق برخوردارند. خداوند در آیات متعدد از مخلوق بودن ملائکه و تعلق آن‌ها به عالم خلق سخن می‌گوید. در عین حال آنچنان که همه مخلوقات علاوه بر چهره خلقی، چهره دیگری دارند که از جنس امر است؛ ملائکه نیز صورتی ملکوتی و از جنس امر خداوند دارند. بنابراین در کنار موجودات مادی و ملکوتی می‌توان از موجودات فرامادی سخن گفت اگرچه همانند موجودات زمینی از مادیت برخوردار نیستند، اما ملکوتی و غیرمادی محض نیز نیستند. ملائکه - همانطور که خواهد آمد- حرکت دارند و مقید به زمانند؛ اما به گونه خاص خود و به صورتی که آنان را از حواس عادی بشر زمینی پنهان داشته است.

## ۲-۲. مفهوم عالم خلق و عالم امر

در علم الهی، موجود را از جهات مختلف، به اقسام گوناگون تقسیم کرده‌اند: واجب و ممکن، جوهر و عرض و ... یکی از این تقسیمات، تقسیم به مجرد و مادی است. موجود مجرد، موجودی است که از جسمیت و ماده مبرا باشد (لاهیجی، ۱۳۴۲، ص ۳۱۱) ملاصدرا صفاتی چون زمان مند بودن، مکان مند بودن و قابل رؤیت بودن را از ملائکه سلب می‌کند؛ یعنی به مجرد کامل فرشتگان قائل است؛ اما به طور روشنی از مجرد تام و یا مجرد مثالی ملائکه سخن نمی‌گوید (صدرالمتهلین، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۴۶). موجود مادی آن است که پذیرای حرکت، تغییر و تحول باشد. صدرالدین شیرازی بر این باور است که خداوند عوالم کثیری خلق کرده است که همه آنها در دو عالم امر و خلق خلاصه می‌شوند، منظور از عالم خلق، عالم دنیاست و منظور از عالم امر، عالم مجردات است که با حواس باطنی درک شده و آفرینش آنها دفعی و بی‌واسطه است و حقایقی چون عقل، قلم، لوح، کرسی و جنت از موودات این عالمند (صدرالمتهلین، ۱۳۸۶ق، صص ۶۲۸-۶۲۹).

دسته‌ای از مفسران امر را به عالم امر تفسیر کرده‌اند. فخر رازی بر آن است که موجودات به دو دسته از عالم خلق و یا از عالم امر تقسیم می‌شوند و موجودات خلقی عبارت اند از موجودات دارای تقدیر و تعیین، و هر آنچه جسم یا جسمانی است و دارای مقدار معین است، و موجود امری هر گونه موجودی

است که خالی از حجم و مقدار و از عالم ارواح و عالم امر باشد. بنابراین از آیه مورد بحث بر می‌آید که همه اجرام و افلاک و ستارگان، تحت سلطه ملائکه قرار دارند که خود از عالم امر هستند و عالم خلق در تسخیر خدا و عالم امر تحت تدبیر اوست و خداوند روحانیات و عالم امر را بر جسمانیات و عالم خلق مسلط کرده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۲۷۲). فیض کاشانی به صورت مختصر «الْخَلْقُ» را به عالم اجسام معنا کرده، از «الْأَمْرُ» به عالم ارواح یاد می‌کند: «أَلَا لَهَ الْخَلْقُ عَالَمِ الْأَجْسَامِ وَالْأَمْرُ عَالَمِ الْأَرْوَاحِ» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۰۵). گنابادی در معنای آیه مورد بحث به اشاره می‌گوید: از این آیه بر می‌آید که خداوند مبدأ عالم خلق و امر و مالک آن دو است (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۸۶). نیشابوری می‌گوید: خلق عبارت است از تقدیر، و مختص جسم و جسمانیات است؛ زیرا مقدار معین داشتن، ویژه جسم و جسمانی است. هر چیزی که خالی از حجم و مقدار باشد، از عالم ارواح و امر است؛ زیرا چنین موجودی بدون سابقه مادی و زمانی، به وسیله امر کن ایجاد شده است و حاصل آن که عالم خلق در تسخیر خداوند است و عالم امر در تدبیر اوست و استیلای روحانیات بر جسمانیات به واسطه تقدیر اوست (نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۵۴). بلاغی در ذیل آیه ۸۵ اسراء مجموعه عوالم هستی را منحصر در دو عالم دانسته است: یکی عالم خلق و دیگری عالم امر. وی در بیان تمایز دو عالم می‌گوید: عالم خلق عالمی است که به یکی از حواس پنجگانه ظاهر حس شود، یعنی با چشم و گوش یا زبان یا بینی یا با لمس و یا با جمع بعضی از این حواس، احساس بشود و عالم امر عالمی است که به یکی از حواس پنجگانه مذکور احساس نشود مانند روح (بلاغی، ۱۳۸۶ق، ج ۴، ص ۸۴)

در یک تعبیر کلی، به مجموع موجودات مجرد، عالم امر می‌گویند. در عالم امر، هر موجود، به صرف اراده و امر الهی محقق می‌شود؛ بی‌آنکه منتظر آماده شدن زمینه مادی و فرا رسیدن زمان یا بی‌مانع شدن مکان شود. در مقابل عالم امر، عالم خلق است. به عالم مادیات عالم خلق گفته‌اند. در این عالم تحقق هر موجود علاوه بر امکان ذاتی، منوط به امکان استعدادی، یعنی پذیرش ماده و مساعد بودن شرایط و آماده بودن زمینه است. اینجا نیز تحقق هر موجود، به اراده و فرمان خدا است ولی تا زمینه برای پیدایش یک موجود مادی آماده نشود و شرایط لازم جمع، و موانع برطرف نگردد؛ خدا هستی او را اراده نمی‌کند، و به تحقق او فرمان نمی‌دهد. (بهشتی، ۱۳۸۰، ص ۱۷). «خلق» مصدر «خَلَقَ» (ابن درید، ۱۹۸۷م، ج ۱، ص ۶۱۸) دارای دو معنای اصلی تقدیر چیزی و نرم و فرسوده شدن شیء است. (ابن فارس، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۱۳) از سیاق عبارت برخی اهل لغت می‌فهمیم معنای آن ایجاد کردن و پدید آوردن است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۵۱؛ ابن درید، ۱۹۸۷م، ج ۱، ص ۷۸-۷۹). بعضی نیز «خلق» را به معنای پدیدآوردن چیزی بدون نمونه قبلی (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۷، ص ۱۶) و به معنای تقدیر (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۷، ص ۱۶؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۴۷۱؛ فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۰۹؛ فیومی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۸۰) تعیین حد و سرنوشت موجودات) و برخی هم «خلقت» را به «فطرت» (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص

۱۴۷۰) و «خالق» (صفت خدا) را به مُبدع و مخترع بدون نمونه قبلی (فیروزآبادی، بی تا، ج ۳، ص ۳۰۹) معنا کرده‌اند. در واژه «خلق» آفرینش بر اساس کیفیت مخصوص مد نظر است؛ خواه تحقق و وجود قبلی باشد؛ مانند «... خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا...» (فرقان، ۵۴) یا نباشد؛ مانند: «وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ...» (انعام، ۷۳).

## ۲-۲-۱. آیات خلق و امر در استناد به ملائکه

برداشت اولیه و متبادر از آیات قرآن از هر دو وجهه خلقی و امری برای ملائکه حکایت می‌کند و خداوند در آیات متعدد از مخلوق بودن ملائکه و تعلق آن‌ها به عالم خلق سخن می‌گوید. در عین حال آنچنان که همه مخلوقات علاوه بر چهره خلقی، چهره دیگری دارند که از جنس امر است؛ ملائکه نیز صورتی ملکوتی و از جنس امر خداوند دارند و آیاتی نیز در قرآن وجود دارد که بر تعلق ملائکه به عالم امر سخن می‌گوید. در این بخش به بررسی برخی آیات دال بر ماده خلق و امر و استناد آن‌ها به ملائکه در وسع حجم مقاله پرداخته می‌شود.

## ۲-۲-۱-۱. ماده «خلق» در قرآن و استناد به ملائکه

از جمله آیاتی که بر تعلق فرشتگان به عالم خلق دلالت دارد، دسته آیاتی است که وظائف مهم و بسیار متنوعی از سوی خداوند برای فرشتگان تعریف کرده است. در این دست آیات، اوصافی برای ملائکه به کار برده شده است که از ویژگی‌های عالم خلق است. بر اساس این آیات، گروهی از فرشتگان حاملان عرشند (حاقه/۱۷)؛ گروهی مدبرات امرند (نازعات/۵)؛ گروهی فرشتگان قبض ارواحند (اعراف/۳۷)؛ و گروهی مراقبان اعمال بشرند (سوره انفطار/ ۱۰ تا ۱۳)؛ گروهی حافظان انسان از خطرات و حوادثند (انعام/۶۱)؛ و گروهی مامور عذاب و مجازات اقوام سرکشند (هود/ ۷۷)؛ گروهی امدادگران الهی نسبت به مؤمنان در جنگها هستند (احزاب/ ۹) و گروهی نیز مبلغان وحی و آورندگان کتب آسمانی برای انبیاء می‌باشند (نحل/ ۲) و نیز به سجده افتادن فرشتگان در مقابل حضرت آدم (ع) (بقره/ ۳۰-۳۴).

## ۲-۲-۱-۲. رسالت ملائکه و واسطه بین عالم خلق و امر

به طوری که از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود فرشتگان در ابداع موجودات از ناحیه خدای تعالی، و برگشتن آن‌ها به سوی او، بین خدا و خلق واسطه هستند، به این معنا که اسبابی برای حدوث حوادث و مافوق اسباب مادی و جاری در عالم ماده هستند؛ البته کاربردشان تا وقتی است که مرگ نرسیده و موجود به نشئه دیگر منتقل نشده است، چون بعد از مرگ و انتقال، دیگر اسباب مادی سببیتی ندارند. قرآن کریم کارهای فراوانی را برای فرشتگان برشمرده است: وساطت در نزول وحی و ابلاغ پیام الهی به پیامبران، تدبیر امور عالم ماده و وساطت در وصول فیض الهی به مخلوقات (نازعات/ ۱-۵)، استغفار و شفاعت برای مؤمنان (شوری/ ۵؛ غافر/ ۷)، لعن کافران، ثبت اعمال بندگان و قبض روح آنان در هنگام مرگ (انفطار/ ۱۰-۱۲) و ... از جمله مأموریت‌های الهی است که فرشتگان آنها را اجرا می‌کنند. برای ایجاد سنخیت و تناسب بین

خدایی که از وحدت ذاتی برخوردار است و کثرات امکانی (موجودات مادی) به موجوداتی نیاز است که نقش واسطه را بازی کنند و کثرت محض نداشته باشند و از این جهت این قابلیت پدید آید که فیض از عرش به فرش سرازیر گردد. فرشتگان الهی موجوداتی اند که در آموزه های دینی صاحب این نقش هستند و از کارگزاران الهی محسوب می شوند.

#### ۲-۱-۳. ملائکه و تمثیل

یکی از آیاتی که در نگاه اول و از نظر برخی اندیشمندان، تعلق فرشتگان را به عالم خلق می‌رساند، تمثیل فرشته در قالب انسان بر حضرت مریم و برخی از انبیاء است که باید دید به چه معناست. بر اساس این دسته آیات، آنها گاه به صورت انسان در می‌آیند، و بر انبیاء و حتی غیر انبیاء ظاهر می‌شوند، چنان که در سوره مریم می‌خوانیم: فرشته بزرگ الهی به صورت انسان موزون بر مریم ظاهر شد: «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (مریم / ۱۷). در جای دیگر به صورت انسان‌هایی بر ابراهیم و بر لوط ظاهر شدند (هود / ۶۹ و ۷۷). حتی از ذیل این آیات استفاده می‌شود که قوم لوط نیز آنها را در همان اشکال موزون انسانی دیدند (هود / ۷۸).

آنچه در این موارد مشکل ایجاد می‌نماید، بیان این نکته است که ظهور در چهره انسان به چه صورتی است؟ در پاسخ این مطلب دو بیان قابل تأمل می‌باشد، اول به صورت عینی و مصداقی (مانند ظهور یک انسان در عالم ماده) است و دوم به شکل تمثیل و تصرف در قوه ادراک، که ظاهر آیات قرآن معنای اول را می‌رساند. پذیرش قول اول مستلزم این امر است که فرشتگان از عالم خلق باشند.

تمثیل مصدر باب تفاعل به معنای شکل و صورت یافتن است. تمثال هر چیزی شکل و صورت آن است. دهخدا، تمثیل را به معنای صورت نگاشته و مجسمه معنا کرده است. از این معنای به دست می‌آید که تمثیل فرشته به شکل انسان، به معنای متصور شدن و صورت گرفتن فرشته به شکل و صورت انسان است؛ به گونه‌ای که فرد، آن را انسان ببیند. برخی از محدثان تمثیل فرشته به شکل انسان را دگرگونی فرشته به شکل انسان دانسته‌اند؛ همانگونه که اعمال و اعتقادات انسان در آخرت به صورت نعمت‌های بهشتی تجسم می‌یابد، در تمثیل نیز فرشته حقیقتاً به شکل انسان تجسم می‌یابد و نه اینکه خیال و گمان و مانند خواب باشد (به نقل از: امام خمینی، ۱۳۷۸ ش، ص ۴۳۹). برخی از مفسران نیز فرشته را دارای جسم لطیف می‌دانند، ولی معتقدند می‌تواند به اشکال مختلف به جز خوک و سگ دربیاید. این گروه بر این باور هستند که تمثیل به معنای تغییر شکل بدون انقلاب ماهیت است؛ به این معناکه تمثیل فرشته ظهور جسم لطیف در شکل و صورت یک جسم غیرلطیف بدون تغییر ماهیت آن است. مرحوم طبرسی ذیل این آیه آورده است که جبرئیل به صورت جوانی نزد حضرت مریم حاضر شد (طبرسی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۱۵۵).

#### ۲-۱-۴. آفرینش ابتکاری آسمان‌ها و زمین و رسالت ملائکه

یکی دیگر از آیاتی که ملائکه را با تکیه بر فعل خلق مورد تاکید قرار داده، آیه یک فاطر است. آیه



نخست سوره فاطر، فرشتگان را دارای دو یا سه و چهار بال دانسته است. خداوند در آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أجنِحَةٍ مثنى وَ ثَلَاثَ وَ رَبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (فاطر/۱) آفرینش بال‌های ملائکه را با تکیه بر فعل «خلق» مورد تأکید قرار داده و تعداد بال‌های ملائکه را «مثنی و ثلاث و رباع» دانسته است. بر این اساس با عنایت به «یزید فی الخلق ما یشاء»، وقتی جزئی از ملائکه یعنی بال‌هایشان زیادت در خلق دارند و این استناد به جزئی از وجود ملائکه صورت گرفته، بنابراین فعل خلق به ملائکه نسبت داده شده است. لذا ملائکه مطابق این آیه دارای وجودی خلقی هستند. ضمن این که ملائکه در این آیه رسل هستند و محل فعالیتشان سماوات و ارضی است که قبلاً ایجاد شده است. همچنین، در این آیه، خداوند ملائکه را دارای بال‌هایی دانسته است. داشتن بال از خصوصیات عالم ماده است. ذیل این آیه، قتاده معتقد است: صاحبان بال‌ها دو تا دو تا، و سه تا، سه تا، و چهار تا، چهار تا. به دلیل اینکه امکان بالا رفتن و پایین آمدن به سوی زمین برای فرشتگان مهیا باشد، خداوند آنان را صاحب بال نمود. برخی از این فرشتگان دو بال برخی سه بال و برخی چهار بال دارند که اگر خداوند بخواهد، تعداد بال‌های آنان را زیاد می‌نماید. (طبرسی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۳۰۲) مقال نیز، فرشتگان را صاحب بال دانسته است که تعداد بال‌های فرشتگان با یکدیگر متفاوت است. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۵۵۱)

شیخ طوسی نیز ظاهر این آیه را می‌پذیرد و فرشتگان را به حقیقت دارای بال‌هایی می‌شمرد که به واسطه آن‌ها به آسمان عروج می‌کنند و به زمین بازمی‌گردند. وی در پاسخ به این پرسش که پرواز تنها به دو بال نیاز دارد، پس بال‌های بیشتر برای چه آفریده شده‌اند، دو احتمال را روا می‌داند: نخست آنکه، بر هر یک از بال‌های اصلی، بالی فرعی قرار داشته و دوم آن‌که، بال‌های اضافی به جهت پرواز نباشد، بلکه زینتی باشند (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۹۸).

#### ۲-۱-۵. شدت عمل ملائکه و سخت دل بودن

در برخی از آیات، صفاتی از قبیل غلاظ و شداد به ملائکه نسبت داده شده است و نیز آیاتی که فرشتگان را موکل بر دوزخ می‌داند. «مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادًا لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم/۶)

غلاظ جمع «غلیظ» و به معنای سخت بودن است. سخت بودن از ویژگی‌های عالم ماده است. برخی از مفسران غلظت را به معنای سخت بودن دل می‌گیرند که از ویژگی‌های مخلوقات عالم ماده است. بر این اساس، فرشتگان، موجوداتی سخت‌دل هستند که بر اهل آتش رحم نمی‌کنند. البته بر اساس فراز «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ» فرشتگان موکل بر آتش از کارهای زشت معصومند و خدا را در اوامر و نواهی مخالفت نمی‌کنند (طبرسی، بی‌تا، ج ۲۵، ص ۱۴۵؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۸، ص ۱۰۷).

#### ۲-۱-۶. نزول فرشتگان

دسته دیگر آیات، آیاتی هستند که به نزول فرشتگان اشاره دارند. نزول به معنای فرود آمدن از مقامی بالا به مقامی پایین است. «نزول» مصدر فعل «نزل» و به معنای حلول از فراز به فرود است. ابن فارس در بیان معنای آن می‌نویسد: «ن.زل» کلمه‌ای صحیح است که بر فرود و وقوع چیز دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۴۱۷). مفهوم این عبارات به معنای فرود آمدن از فراز به فرود است. در همین راستا، مفهوم نزول در برابر صعود و عروج، گاهی در امور محسوسات به کار می‌رود؛ یعنی جسمی از نقطه فوقانی به نقطه ای که پایین‌تر از آن قرار گرفته، انتقال می‌یابد و گاهی در امور اعتباری و امور عقلی استفاده می‌شود؛ مانند کسی که از مقام اعتباری بالاتری به مقام پایین‌تر تنزل نماید؛ چنان که گفته می‌شود: «نزل الملك عن عرشه» که منظور، خلع یا کناره‌گیری از مقام سلطنت است و گاهی در امور عقلی غیر حسی به کار می‌رود؛ مانند نزولی که به حقایق ماورای ماده نسبت داده می‌شود، همانند نزول قرآن بر قلب پیامبر (ص). (ظفری و دیگران، ۱۳۹۶ش، صص ۱۲۱-۱۲۲).

در آیه ۱۳ نجم «وَلَقَدْ رَأَوْا نَزْلَةَ أَخْرَى»، به نزول دوباره جبرئیل در مقام سدره المنتهی و رویت او توسط پیامبر (ص) اشاره شده است. کلمه «نَزْلَةَ» به معنای یک دفعه نزول است، و معنای آن نزول واحد است و این آیه دلالت می‌کند بر اینکه از این آیه به بعد می‌خواهد از یک نزول دیگر غیر آن نزولی که در آیات سابق حکایت شده بود، خبر دهد. به عبارت دیگر پیامبر (ص) دو بار جبرئیل را مشاهده کرده است که بار دوم در همین نزدیکی سدره المنتهی بوده است. با در نظر داشتن اینکه مفسرین فاعل «رأه» را رسول خدا (ص) دانسته و ضمیر مفعولی در آن را به جبرئیل برگردانده‌اند، قهراً منظور از «نَزْلَةَ» نازل شدن جبرئیل بر آن جناب خواهد بود تا حضرت را به معراج ببرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۴۹۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۴۸؛ قرشی، ۱۳۷۵، ج ۱۰، ص ۳۹۸). «رؤیت» نیز مقوله‌ای است که در این آیه به آن اشاره شده است. همان‌طور که می‌دانیم «رؤیت» نیز از متعلقات مادیات است. بر این اساس در این آیه به نظر می‌رسد که فرشتگان از عالم خلق هستند.

جمله «عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى» ظرف برای رؤیت است، نه برای نازل شدن، و مراد از رؤیت هم رؤیت جبرئیل توسط پیامبر (ص) به صورت اصلی است که در کنار سدره المنتهی واقع شد. برخی از مفسران رؤیت را در این آیه و آیات قبل آن به همان معنای «رؤیت با چشم» در نظر گرفته و معتقدند پیامبر (ص) در بیداری و با چشم سر آنچه را از ملکوت گفته شده است، دیده است. آنچه را پیامبر (ص) با چشم دیده بود دلش آن را تکذیب نکرد، بنا بر این «ما رأی» مصدر است که در محل نصب میباشد زیرا مفعول کذب است باین معنی که قلب و عقل حضرت منکر دیده‌های چشم او نشده است بلکه عقل و دل آن حضرت دیده‌های چشمش را تصدیق می‌کند. یکی از چیزهایی را که پیامبر در معراج دید جبرئیل است. بر اساس آیه «وَلَقَدْ رَأَوْا نَزْلَةَ أَخْرَى» پیامبر اسلام (ص) جبرئیل را بار دیگر که بر او نازل شده بود در حال نزول به همان صورتی که آفریده شده است دیده بود، که حضرت پیامبر (ص) جبرئیل را به صورت اصلی دو مرتبه

دیده است (طبرسی، بی تا، ج ۲۳، ص ۳۸۶-۳۸۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۷، ص ۳۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۵۰).

## ۲-۱-۷. ماده «امر» در قرآن و استناد به ملائکه

برخی از آیات نیز اوصافی را برای فرشتگان در نظر گرفته است که در تأملی آغازین این صفات جزء اوصافی است که در ظرفیت عالم ماده نمی گنجد. از جمله:

۱. پیوسته در حالت تسبیح و تقدیس:

۱.۱. آن‌ها پیوسته مشغول تسبیح و تقدیس خداوند هستند، چنان که در آیه ۵ سوره شوری

می خوانیم: «وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ»

۲.۱. فرشتگان شب و روز به تسبیح و طاعت خداوند مشغولند: «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ\* لَا يَسْبِقُونَهُ

بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (انبیاء/ ۲۶-۲۷)؛

۲. و در همه کارها، مطیع خداوند هستند: «فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَ

النَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْمُونَ» (فصلت/ ۳۸)؛ «وَوَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَ اللَّهِ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ\* لَا يَسْبِقُونَهُ

بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (انبیاء/ ۲۶-۲۷).

علامه مجلسی معتقد است: فرشتگان اجسام لطیف و نورانی هستند که در علم و قدرت بر انجام

کارهای طاقت فرسا کامل هستند. کار آنها طاعت است و جایگاهشان در آسمان هاست. آنها رسولان الهی به

سوی انبیاء هستند که شب و روز خداوند را تسبیح میکنند و خسته نمی شوند. آنچه خداوند به آنها امر می

کند، نافرمانی نکرده و انجام می دهند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۶، ص ۲۰۳).

۳. یکی دیگر از اوصاف و خصوصیات فرشتگان که در قرآن بدان اشاره شده و از نظر عقلی به این

مسئله رهنمون است که از سنخ عالم خلق نیستند، این است فرشتگان غذا نمی خورند و نمی آشامند و قوت

و غذای آنها ذکر و تسبیح و تقدیس و عبادت خداوند است. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَلَقَدْ جَاءَتْ

رُسُلَنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامًا فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ\* فَلَمَّا رآهُ أُيْدِيهِمْ لَا يَصِلُ إِلَيْهِ

نَكَرَهُمْ وَ أَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ» (هود/ ۶۹-۷۰) در این آیه خداوند

فرشتگان را رسولان الهی معرفی کرده و می فرماید: ملائکه غذا نمی خورند.

با تأمل در این آیه می توان به این امر پی برد که ملائکه از سنخ عالم خلق نیستند و ماده در آنها راه

ندارد؛ زیرا اگر از جنس عالم خلق باشند بایستی همانند انسان که از عالم خلق است، خواب و غذا داشته

باشند و چون اینگونه نیستند می توان آن‌ها را متعلق به عالم امر دانست و این نکته‌ای است که کتاب، سنت

و عقل بر آن صحه می گذارد.

۴. دارای مقامی معلوم هستند. آنها مقامات مختلف و مراتب متفاوت دارند، بعضی همیشه در رکوعند

و بعضی همیشه در سجودند. «مَا مِثْلًا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ» (صافات/

بدون شک با این اوصاف نمی‌توانند از این ماده کثیف عنصری باشند، ولی مانعی ندارد که از اجسام لطیفی آفریده شده باشند، اجسامی مافوق این ماده معمولی که ما با آن آشنا هستیم. اثبات «تجرد مطلق» برای فرشتگان حتی از زمان و مکان و اجزاء کار آسانی نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۸، صص ۱۷۶-۱۷۷). این دسته آیات و آیاتی از این قبیل، نشان می‌دهند که ملائکه دائماً در حال عبادت و انجام فرامین الهی هستند، بدون اینکه خستگی بر آن‌ها عارض شود؛ در حالی که وجود مادی بر اثر انجام کار دچار خستگی و ناتوانی می‌شود.

## ۲-۳. بررسی آراء علامه طباطبایی

در ادامه دیدگاه تفسیری علامه طباطبایی، مبنای دیدگاه و استدلال‌های ایشان بررسی می‌شود.

### ۲-۳-۱. مفهوم عالم خلق و عالم امر از منظر علامه طباطبایی

مجردات خود بر دو نوعند: دسته‌ای مجرد تام هستند که از ماده و نیز لوازم مادی میرا می‌باشند و دسته‌ای مجرد مثالی‌اند که فاقد ماده و واجد برخی اوصاف ماده هم چون رنگ و شکل و اندازه هستند (طباطبایی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۳۷۹). البته نظام امر نیز همانند نظام خلق، تحت تدبیر خداوند قرار دارد؛ با این تفاوت که در تدبیر الهی بر عالم امر موجودات، فرآیندها و حوادثی از این سنخ، صرفاً معلول اراده خداوند است؛ به این معنا که تعلق اراده خداوند برابر است با تحقق موجود یا فرآیند یا حادثه. هنگامی که خداوند چیزی را اراده کند بلافاصله تحقق می‌یابد به طوری که در میان اراده او و وجود اشیاء چیزی فاصله نیست، بنابراین تعبیر به امر، و قول و جمله «کن» توضیحی برای مساله خلق و ایجاد است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۸، ص ۴۷۱) بنابراین امر عبارت است از وجود هر موجود از این نقطه نظر که تنها مستند به خدای تعالی است و خلق، عبارت است از وجود همان موجود از جهت اینکه مستند به خدای تعالی است با وساطت اسباب و علل.

علامه طباطبایی گرچه از عالم امر به صراحت سخن نگفته است، اما با صراحت از تمایز امر و خلق سخن گفته و تفاوت‌های آن را برشمرده است. از نظر علامه طباطبایی فرق میان خلق و امر در این است که خلق، ایجاد چیزی است که در خلقت آن، تقدیر و تألیف به کار رفته باشد؛ حال چه به نحو ضم چیزی به چیز دیگر باشد، مانند ضم اجزاء نطفه به یکدیگر و یا ضم نطفه ماده به نطفه نر و سپس ضم مواد غذایی به آن و هزاران شرایط که در پیدایش و خلقت یک انسان و یا حیوان است، و چه به نحو دیگری که از قبیل

۱. امام صادق (ع) می‌فرماید: «و ان لله ملائکه رکعا الی یوم القیامه و ان لله ملائکه سجدا الی یوم القیامه» (بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۱۷۴).

ضم جزئی به جزء دیگری نباشد، مانند تقدیر ذات موجود بسیط و تعیین حد وجودی و آثار آن و روابطی که با سایر موجودات دارد. و این معنا از آیات کریمه قرآن نیز به خوبی استفاده می‌شود، مانند آیه «وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا» (فرقان / ۲) و آیه «الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه / ۵۰) و آیه «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (زمر، ۶۲) که خلقت خود را به همه چیز تعمیم داده است. به خلاف امر که در معنای آن تقدیر جهات وجود و تنظیم آن نیست؛ به همین جهت است که امر تدریج بردار نیست، و لیکن خلقت قابل تدریج است، هم چنان که درباره خلقت فرموده: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ». و درباره امر فرموده: «وَ مَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ» (قمر/۵۰). به همین جهت است که در کلام مجیدش خلقت را به غیر خود نیز نسبت داده و فرموده: «وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا» (مائده / ۱۱۰)؛ اما «امر» را به غیر خود نسبت نداده و آن را تنها مختص به خود دانسته و بین خود و بین خود و بین هر چیزی که می‌خواهد ایجاد کند از قبیل روح و امثال آن واسطه قرار داده: «يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ» (نحل / ۲) (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۸، صص ۱۸۹-۱۸۸). به طور کلی باید گفت که «امر» پدیده‌ای ماورایی و مربوط به عالم غیب است که علم ما نسبت به آن بسیار ناچیز است. آنچه که از آیات قرآن میتوان درباره این پدیده فهمید، آن است که:

- امر الهی آن است که وقتی خداوند چیزی را اراده می‌کند، به او می‌گوید موجود باش، پس موجود می‌شود.

- امر چیزی است که توسط خداوند تدبیر شده و از آسمان به سوی زمین فرستاده می‌شود و دوباره به سوی او باز می‌گردد.

- امر، میان آسمان‌های هفت گانه از آسمانی به آسمان دیگر نازل میشود تا به زمین برسد.  
- روح پدیده‌ای است مربوط به امر الهی که علم اندکی از هر دو آنها در اختیار ما گذاشته شده است.

- ملائکه، تدبیر کننده و تقسیم کننده امر هستند.  
- تمامی امر در اختیار خداوند و تحت تملک اوست و آدمیان را در آن تصرفی نیست.  
- امر و تدبیر آن، ارتباط مستقیمی با آفرینش آسمان‌ها و زمین دارد، زیرا در چهار آیه خداوند پس از اشاره به موضوع آفرینش جهان، از امر و تدبیر آن سخن به میان می‌آورد.

## ۲-۳-۲. ملائکه و تمثال از دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی، تمثال را به گونه‌ای دیگر تفسیر می‌کند. بر اساس ادله و باور علامه طباطبایی، فرشتگان موجوداتی غیرمادی محسوب می‌شوند. تمثال فرشته در شکل انسان به باور علامه به این معنا نیست که فرشته به شکل انسان دگرگون شود و ماهیتش عوض شود؛ به معنای ظهور جسم لطیف در قالب و صورت یک جسم غیرلطیف بدون تغییر ماهیت نیز نیست. همچنین به معنای حلول و نفوذ فرشته در

بدن یک انسان مانند دحیه کلبی نیز نمی‌باشد؛ بلکه به معنای متصور شدن فرشته در بینایی (حس و درک) طرف مقابل با تصرف در قوه ادراک او به صورت انسان است. البته وراى صورت اداركى، صورت ديگرى (صورت ملكى) دارد كه حقيقى و واقعى است، تحول، تغيير و تبديل نمى‌پذيرد و و امكان مشاهده آن براى انسان وجود ندارد. بنابراین، در تمثیل، دگرگونی به گونه واقعی نمی‌افتد که شخص متمثل ذات و حقیقت خود را از دست بدهد. بلکه تمثیل به معنای حفظ ذات و حقیقت و ظهورش بر خلاف آن ذات است. بهترین شاهد بر اینکه فرشته در همان حالی که به صورت بشر تمثیل یافت، نه ایکه بشر شده باشد؛ گفتگوی فرشته با حضرت مریم در آیات سوره مریم است که پس از بیان تمثیل فرشته به شکل انسان، فرد تمثیل یافته در مقام معرفی خود می‌گوید: «قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا» (مریم/ ۱۹) آیات بعدی که در آن جبرئیل خود را برای مریم معرفی می‌کند بهترین شاهد است بر اینکه وی در همان حال هم که به صورت بشر مجسم شده بود باز فرشته بود، نه اینکه بشر شده باشد، بلکه فرشته‌ای بود به صورت بشر، و مریم او را به صورت بشر دید (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴، صص ۴۷-۴۹).

از نظر علامه، بین تمثیل و شکل‌گیری فرق وجود دارد. تمثیل ملک به صورت انسان، معنایش این است که ملک در ظرف ادراک آن کسی که وی را می‌بیند، به صورت انسان درآید، در حالی که بیرون از ظرف ادراک او، واقعیت و خارجیت دیگری دارد، و آن عبارت است از صورتی ملک؛ به خلاف تشکل و تصور، که اگر ملک به صورت انسان، متصور و به شکل او متشکل شود، انسانی واقعی می‌شود، هم در ظرف ادراک بیننده، و هم در خارج آن ظرف، و چنین ملکی هم در ذهن ملک است، و هم در خارج، و این ممکن نیست.

علامه در رد نظر کسانی که معتقدند: ملک جسمی است لطیف، که به هر شکل درمی‌آید جز به شکل سگ و خوک، و جن نیز جسمی است لطیف، جز اینکه جن به هر شکلی درمی‌آید حتی شکل سگ و خوک» می‌فرماید این نظریه‌ای است که هیچ دلیلی از عقل و نقل بر آن وجود ندارد و بر خلاف نظر برخی افراد، هیچ گونه اجماعی در آن نیست و دلیلی هم بر حجیت چنین اجماعی در مسائل اعتقادی نمی‌توان اقامه کرد (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۷، صص ۱۲-۱۵).

### ۳-۳-۲. آفرینش ابتکاری آسمان‌ها و زمین و رسالت ملائکه از دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی بر خلاف مفسران دیگر، کاربرد لفظ «جناح» را در این آیه، همانند کاربرد الفاظ عرش و کرسی و لوح قلم در قرآن و استناد آن‌ها به خداوند در نظر می‌گیرد. ایشان در این باره می‌فرمایند: طبق تصریح آیه، وجود فرشتگان مجهز به چیزی است که می‌توانند با آن کاری را بکنند که پرندگان آن کار را با بال خود انجام می‌دهند، یعنی ملائکه هم مجهز به چیزی هستند که با آن از آسمان به زمین و از زمین به آسمان می‌روند، و از جایی به جای دیگر که مامور باشند می‌روند. قرآن نام آن چیز را «جناح» (بال) گذاشته، و این نامگذاری مستلزم آن نیست که بگوییم ملائکه دو بال نظیر بال پرندگان دارند، که

پوشیده از پر است. انس و عادت باعث می‌شود در زمان شنیدن الفاظ، معانی ماده یا هر آنچه متعلق به ماده است، در ذهن تداعی شود، چون انسان جزئی از عالم ماده است و بدن و قوای آن نیز با ماده سر و کار دارند. وقتی الفاظ سماء، أرض، لوح، قلم، عرش، کرسی، اجنحه و .. را می‌شنویم، مصادیق طبیعی آن‌ها به ذهن ما متبادر می‌شود (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۹-۱۲). به همین سبب وقتی کلمه عرش و کرسی و لوح و قلم و امثال آن را در باره خدای تعالی اطلاق می‌کنیم، نمی‌گوییم عرش آنها و کرسی و لوح و قلمش نظیر کرسی و لوح و قلم ماست، بلکه این مقدار را از لفظ جناح می‌فهمیم که نتیجه‌ای را که پرندگان از بالهای خود می‌گیرند، ملائکه هم آن نتیجه را می‌گیرند، و اما اینکه چطور آن نتیجه را می‌گیرند از لفظ جناح نمی‌توان به دست آورد. از این جا روشن می‌شود ملائکه موجوداتی هستند که در وجودشان منزله از ماده جسمانی‌اند، چون ماده جسمانی در معرض زوال و فساد و تغییر است، و نیز کمال در ماده، تدریجی است، از مبدأ سیر و حرکت می‌کند تا به تدریج به غایت کمال برسد، و چه بسا در بین راه به موانع و آفاتی برخورد کند و قبل از رسیدن به حد کمالش از بین برود، ولی ملائکه این طور نیستند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۷، صص ۱۵۶). علامه پس از اثبات تعلق فرشتگان به عالم امر و نه عالم خلق، می‌فرماید: «و نیز از این بیان روشن می‌شود اینکه در روایات، سخن از صورت و شکل و هیأت‌های جسمانی ملائکه رفته، از باب تمثیل است و خواسته‌اند بفرمایند: فلان فرشته طوری است که اگر اوصافش با طرحی نشان داده شود، به این شکل درمی‌آید، و به همین جهت انبیا و امامان، فرشتگان را به آن صورت که برای آنان مجسم شدند، توصیف کرده‌اند و گرنه ملائکه به صورت و شکل در نمی‌آیند».

#### ۲-۳-۴. شدت عمل ملائکه و سخت دل بودن از دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی معتقد است: مناسب‌تر با مقام این است که منظور از «فرشته غلیظ» و «فرشتگان غلاظ» فرشتگانی باشد که خشونت عمل دارند؛ چون فرشتگان مثل ما آدمیان قلب مادی ندارند تا متصف به خشونت و رقت شوند. همچنین در آیه ۹ همین سوره، غلظت را عبارت از غلظت در عمل دانسته، فرموده: «جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، ص ۵۶۰).

#### ۲-۳-۵. نزول فرشتگان از دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی رؤیت را در اینجا نیز رویت و شهود قلبی در نظر گرفته است. بر این اساس می‌توان گفت علامه به اینکه فرشتگان از عالم ماده باشند اعتقادی ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، صص ۴۸ و ۴۹).

در آیات متفاوتی نیز از نزول و رفت و آمد فرشتگان سخن می‌گوید و اینکه تعداد بی‌حسابی از آنها در هوا و زمین و مکان‌های مقدسی سکونت دارند و مواردی از این قبیل که از صفات و ویژگی‌های عالم خلق است. برای مثال در آیه «قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يُمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا» (اسراء/ ۹۵). از لطائف قرآن کریم تعبیری است که در آیه مورد بحث از زندگی زمینی کرده و

فرموده: «فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ» زیرا رفتن و انتقال مکانی از این سو به آن سوی زمین، و قرار داشتن تحت جاذبه زمین از روشن‌ترین خواص زندگی مادی زمین است. زندگی انسان در زمین از یک سو، و عنایت خدای سبحان به هدایت بندگان خود از سوی دیگر احتیاج به نزول دینی آسمانی را ایجاب می‌کند، چون ملائکه واسطه‌های هر نوع برکت آسمانیند، ناگزیر نزول دین بر بشر هم به وسیله ایشان صورت می‌گیرد، و این آمد و شد ملائکه عبارت است از رسالت و القاء وحی به سوی بشر حتماً باید به وسیله فرستادن فرشته از آسمان صورت گیرد؛ حتی اگر فرضاً عده‌ای از فرشتگان هم در زمین زندگی کنند و محکوم به عیش مادی و زمینی شوند بر آنان نیز فرشته‌ای نازل می‌کردیم تا وحی ما را به ایشان برساند، آری این مساله از خصائص زندگی زمینی است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۳، صص ۲۸۴-۲۸۷).

علامه می‌نویسد: سیاق این آیات و نیز روایاتی با این مضمون، اباء دارد از اینکه بگوییم رفت و آمد و تغییر و تحولات جهان ما در آنها اثر می‌گذارد. آن‌ها زیر گام‌های ما پایمال و له نمی‌شوند و حرکت اجسام، رخنه‌ای در بدن آن‌ها به وجود نمی‌آورد؛ با آن‌که آن‌ها زمین و آسمان را پر کرده‌اند. از طرفی بداهت عقل، حکم به تراحم میان امور مادی و جسمانی می‌کند. همچنین آنها دیده نمی‌شوند، لمس نمی‌گردند و در احساس نمی‌آیند و سایر احکام ماده را ندارند. بنابراین، فرشتگان اجسام مادی نیستند؛ بلکه امور مادی یک نسبتی با آن‌ها دارند (طباطبایی، ۱۳۷۰ش، ص ۱۹۹).

### ۲-۳-۶. ماده «امر» در قرآن و استناد به ملائکه از دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی با بررسی آیات اذعان می‌کند که در هیچ آیه‌ای به صراحت بر جسمانی بودن فرشته تصریح نشده است. ولی از برخی آیات و نیز از ویژگی‌هایی که در آیات برای این موجود نامحسوس بیان می‌شود، می‌توان به غیرمادی بودن فرشتگان استدلال کرد. از نظر علامه مقصود از مجرد، موجودی است که مجرد از ماده باشد؛ چه آنان را مجرد تام بدانیم که هم از جهت ذات و هم از جهت فعل، مجرد از ماده است و خصوصیات ماده مثل شکل و رنگ و ... را ندارند و چه مجرد ناقص (مثالی و برزخی) که واسطه میان مجرد کامل و مادی محض است و ماده ندارد، اما آثار ماده را دارد و از قبیل صورتهای خیالی شکل یافته در ذهن است (طباطبایی، ۱۴۱۵ق، ص ۶۹).

از جمله آیاتی که از نظر علامه بر تجرد فرشتگان دلالت دارد آیه «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ» (شعراء / ۱۹۳-۱۹۴) و آیه «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» \* أَفْتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَى» (نجم / ۱۱-۱۲) است. در این آیات، از نزول قرآن توسط فرشته بر قلب پیامبر (ص) سخن گفته شده است. مقصود از قلب در این آیات، دستگاه خون‌رسانی به بدن نیست؛ بلکه موجودی است که می‌فهمد و اندیشه می‌کند (انفال / ۲؛ حجرات / ۷؛ اعراف / ۱۷۹). علامه طباطبایی با توجه به ویژگی‌هایی که در آیات قرآن به قلب نسبت داده می‌شود، قلب را با روح و نفس در فلسفه مترادف می‌داند و از این رو، نزول فرشته بر قلب و نازل کردن قرآن را ملازم با مجرد بودن فرشته می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، صص ۱۹۴-۱۹۵).



آیه دیگری که در نظر علامه بر تجرد فرشتگان دلالت دارد آیه «وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَ لَوْ أَنزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ» \* و لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَاءً يَلْبَسُونَ» (انعام/ ۷ و ۸) است. بر اساس این آیه، انزال فرشته با لباس ملکی و وجود ملکوتی‌اش در عالم ماده امکان‌پذیر نیست. ظاهر آیه این است که نازل کردن فرشته با همان پوشش فرشته‌ای و وجود ملکوتی‌اش، ملازم با اتمام کار و باقی نماندن مهلت و وارد شدن مردم در جهان پس از مرگ می‌باشد تا هم سنخ و هم جنس فرشتگان شوند و آن جهان مجرد از ماده است و وجود فرشتگان از آن است؛ پس آنها مجرد می‌باشند (طباطبایی، ۱۳۷۰، ص ۱۹۵).

علاوه بر آیات یادشده، علامه از برخی از ویژگی‌هایی که در آیات برای فرشتگان بیان شده است، بر تجرد آنان استدلال می‌کند. از جمله این ویژگی‌ها، داشتن مقام معلوم است که در آیه ۱۶۴ سوره صافات به آن اشاره شده است. گرچه می‌توان داشتن مقام معلوم را بر مقام شناخته شده حمل کرد، یعنی هر یک از فرشتگان، اندازه معینی دارند که در آن از دستور و امر داوند تجاوز نمی‌کنند و یا مقام معینی در آسمان‌ها دارند که خدا در آن عبادت می‌کنند (طبرسی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۵۸). هر یک از ما مقامی معین و پستی مشخص داریم، که ما را بدان گمارده‌اند و با گمارده شدن دیگر استقلال معنی ندارد، چون شخص گمارده شده نمی‌تواند از خط مشی که برایش تعیین کرده‌اند تجاوز کند، ملائکه نیز مجعول (آفریده شده) بر این هستند که خدا در آنچه امر می‌کند اطاعت نموده و او را بپرستند. این آیه به همراه دو آیه بعد از آن، موقوف و موقعیت ملائکه را در عالم خلقت توصیف می‌کنند و عملی که مناسب خلقت آنان است بیان می‌نمایند. علامه طباطبایی با حمل مقام معلوم بر مقام ثابت، آن را ویژگی موجود مجردی می‌داند که استعداد رشد نداشته و ثابت است. از این رو کمالات فرشتگان، به طور کامل بالفعل است و تکامل در آنها وجود ندارد. وقتی مقام ثابت شد، به ناچار باید تجرد آنها را پذیرفت. زیرا یکی از خواص ماده، تکامل و دگرگونی است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، صص ۲۶۷-۲۶۸). اما شیخ طوسی از این آیه تنها عدم تجاوز ملائکه را از رتبه معین خود و عدم عصیان آنان از اوامر الهی استفاده می‌کند (ذیل آیه).

یکی دیگر از آیاتی که دلالت بر تعلق ملائکه به عالم امر دارد، آیه «أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَ هُمْ شَاهِدُونَ» است که به طور صریح مادی بودن را که از ویژگی‌های عالم خلق است، رد می‌کند. کلمه «ام» در اینجا منقطعه و به معنای «بلکه» است و نه به معنای «یا این و یا آن». بر این اساس آیه درصدد بیان این مطلب است که بگوید: بلکه از سؤال قبلی مهم‌تر این است که از ایشان بپرسی آیا ما ملائکه را ماده خلق کرده‌ایم، و آیا مشرکین در روزی که ما ملائکه را خلق می‌کردیم آنجا حاضر بودند و مادگی ملائکه را دیدند؟ یا اینکه نه تنها حاضر نبودند، بلکه چنین ادعایی هم نمی‌توانند بکنند؟ علاوه بر این اصولا نری و مادگی، یک مساله‌ای است که جز از راه حس نمی‌توان اثباتش کرد و ملائکه برای مشرکین محسوس نبودند و این جمله رد ماده بودن ملائکه است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۶۲).

همچنین علامه طباطبایی با توجه به تجرد ملائکه و در نظر گرفتن این نکته که آسمان‌ها محل سکونت این موجودات است، بر نامحسوس و مجرد بودن آسمان‌ها استدلال می‌کند. علامه می‌فرماید: آن نظامی که در آیات شریفه قرآن برای آسمان و اهل آسمان ثابت شده و آن اموری که در آن‌ها جریان می‌یابد، هیچ شباهتی به این نظام عنصری و محسوس در عالم زمینی ما ندارد، بلکه به کلی منافی با آن است. (علامه طباطبایی، ذیل آیه ۱ سوره فاطر). ایشان، تصریح آیات در باب «در آسمان بودن ملائکه» را از دو حال خارج نمی‌دانند: یکی بر وجه آن که فرشتگان در آسمان‌ها جای گرفته‌اند، مانند قرار گرفتن آتش برزخ در برهوت و صورت دوم آنکه این آسمان‌ها امور برزخی باشند. (طباطبایی، ۱۳۷۰، ص ۱۸۹).

آیات قرآن و نصوص روایی بر این امر دلالت دارند که آسمانهای هفت‌گانه آکنده از فرشتگان است؛ گروهی از آنان دربان درهای آن، گروه دیگر نگهبان آنند. دسته سوم به عبادت و پرستش حق اشتغال دارند، در حال رکوع یا سجده‌اند؛ امر الهی را پایین می‌آورند و یا اخبار و کتاب‌ها را بالا می‌برند یا با الواح و اعمال از آسمانی به آسمان دیگر تا فراتر از آسمان هفتم صعود می‌نمایند و در آن‌جا سدره المنتهی است که اعمال آدمیان، بدان رسید و بهشتی که جایگاه مؤمن است و دریا‌های نور و حجاب نزد آن می‌باشند و گروهی از فرشتگان، چنانند که سر آنها زیر عرش و پایشان در قعر زمین هفتم قرار دارد و ... هیچ کدام از این فرشتگان از عالم ماده نیستند؛ بلکه اجسامی جدای از ماده و مثالی هستند و یا جوهرهایی تام مجردند. (طباطبایی، ۱۳۷۰، ص ۱۸۵-۱۸۶)

علامه معتقد است آیاتی که در آن از اطاعت محض فرشتگان و کارگزار بودن سخن به میان آمده و نیز توجه به ذاتی بودن عصت آنها بر اساس این آیات، دال بر غیر مادی بودن آنهاست. با توجه به اینکه اعمال فرشتگان آگاهانه صورت می‌گیرد و روشن است که اگر در آن‌ها ماده‌ای که حامل قوه و امکان است، باشد؛ صدور آن افعال اختیاری و نسبتش به وجود و عدم یکسان خواهد بود؛ نه آنکه ساختمان وجودشان بر طاعت بنا شده باشد و همچنین به وسیله طاعتشان، مستحق دریافت پاداش بیشتری می‌شدند؛ با آنکه فرشتگان کارگزار برای همیشه - پیش از دنیا و در دنیا و آخرت و نیز در بهشت و دوزخ - کارگزار خواهند بود. (طباطبایی، ۱۳۷۰، صص ۲۰۰-۲۰۱)

علامه طباطبایی بر اساس آیات قرآن، برای ملائکه اوصافی چهارگانه را برمی‌شمرد و به غیر مادی بودن ملائکه اذعان دارد. در قرآن کریم مکرر کلمه ملائکه ذکر شده ولی نام هیچ یک از آنان را نبرده مگر جبرئیل و میکائیل را و بقیه ملائکه را با ذکر اوصافشان یاد کرده، مانند: ملک الموت و کرام الکاتبین و سفره الكرام البرره و رقیب و عتید و ... از جمله صفات و اعمال ملائکه که در قرآن و احادیث به آن‌ها اشاره شده است، عبارتند از:

۱. ملائکه موجوداتی هستند شریف و مکرم، که واسطه‌هایی بین خدای تعالی و این عالم محسوس هستند، به طوری که هیچ حادثه‌ای از حوادث و هیچ واقعه‌ای مهم و یا غیر مهم نیست، مگر آنکه ملائکه در

آن دخالتی دارند، و یک یا چند فرشته، موکل و مامور آند، اگر آن حادثه فقط یک جنبه داشته باشد یک فرشته، و اگر چند جنبه داشته باشد چند ملک موکل بر آند و دخالتی که دارند تنها و تنها این است که امر الهی را در مجرایش به جریان اندازند، و آن را در مسیرش قرار دهند، هم چنان که قرآن در این باره فرموده: «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (انبیاء/ ۲۷).

۲. صفت دومی که از ملائکه در قرآن و حدیث آمده این است که در بین ملائکه نافرمانی و عصیان نیست، معلوم می‌شود ملائکه نفسی مستقل ندارند، و دارای اراده‌ای مستقل نیستند، که بتوانند غیر از آنچه که خدا اراده کرده اراده کنند، پس ملائکه در هیچ کاری استقلال ندارند، و هیچ دستوری را که خدا به ایشان تحمیل کند تحریف نمی‌کنند، و کم و زیادش نمی‌سازند، هم چنان که فرمود: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم/ ۶).

۳. ملائکه با همه کثرتی که دارند، دارای مراتب مختلفی از نظر بلندی و پائینی هستند بعضی ما فوق بعضی دیگر، و جمعی نسبت به ما دون خود آمرند، و آن دیگران مامور و مطیع آنان، و آنکه امر است به امر خدا امر می‌کند، و حامل امر خدا به سوی مامورین است، و مامورین هم به دستور خدا مطیع آمرند، در نتیجه ملائکه به هیچ وجه از ناحیه خود اختیاری ندارند، هم چنان که قرآن کریم فرموده: «وَ مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ» (صافات/ ۱۶۴) و نیز فرموده: «مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ» (تکویر/ ۲۱) و نیز فرموده: «قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ» (سبأ/ ۲۳).

۴. ملائکه از آن جا که هر چه می‌کنند به امر خدا می‌کنند، هرگز شکست نمی‌خورند، به شهادت اینکه فرموده: «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ» (فاطر/ ۴۴) و از سوی دیگر فرموده: «وَ اللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ» (یوسف/ ۲۱) و نیز فرموده: «إِنَّ اللَّهَ بِالْغَيْبِ أَعْلَمُ» (طلاق/ ۳).

### ۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. در قرآن کریم سخن صریحی درباره ماهیت و چیستی فرشتگان نیامده است. گروهی از اندیشمندان مسلمان، فرشتگان را موجوداتی مجرد غیرمادی می‌دانند و برخی آنان را دارای جسم لطیف - که با جسم غیرلطیف که دارای ابعاد سه گانه و وزن و حجم و نیز قابل ادراک حسی است، تفاوت دارد - به شمار می‌آورند.

۲. خداوند در آیات متعدد از مخلوق بودن ملائکه و تعلق آن‌ها به عالم خلق سخن می‌گوید. در عین حال آنچنان که همه مخلوقات علاوه بر چهره خلقی، چهره دیگری دارند که از جنس امر است؛ ملائکه نیز صورتی ملکوتی و از جنس امر خداوند دارند. بنابراین در کنار موجودات مادی و ملکوتی می‌توان از موجودات فرامادی سخن گفت اگرچه همانند موجودات زمینی از مادیت برخوردار نیستند، اما ملکوتی و غیرمادی محض نیز نیستند.

۳. علامه آیاتی را که در آن به صفاتی از ملائکه اشاره می‌کند که از ویژگی‌های عالم خلق هستند

(همانند تمثیل، دایم بال و ...)، به تأویل برده و معتقد است در این دسته از آیات نیز، ملائکه از موجوداتی شمرده شده‌اند که وجودشان منزه از ماده جسمانی است. برای مثال ایشان، تمثیل را که از ویژگی‌های عالم خلق است، به معنای متصور شدن فرشته در بینایی طرف مقابل با تصرف در قوه ادراک او به صورت انسان است. همچنین وی با بررسی آیات اذعان می‌کند که در هیچ آیه‌ای به صراحت بر جسمانی بودن فرشته تصریح نشده است و می‌گوید هیچ کدام از این فرشتگان از عالم ماده نیستند؛ بلکه اجسامی جدای از ماده و مثالی هستند و یا جوهرهایی تام مجردند. از برخی آیات و نیز از ویژگی‌هایی که در آیات برای این موجود نامحسوس بیان می‌شود، به غیرمادی بودن فرشتگان استدلال می‌کند؛ از جمله داشتن مقام معلوم

۴. علامه پس از اثبات تعلق فرشتگان به عالم امر و نه عالم خلق، می‌فرماید اینکه در روایات، سخن از صورت و شکل و هیأت‌های جسمانی ملائکه رفته، از باب تمثیل است، و خواسته‌اند بفرمایند: فلان فرشته طوری است که اگر اوصافش با طرحی نشان داده شود، به این شکل درمی‌آید، و به همین جهت انبیا و امامان، فرشتگان را به آن صورت که برای آنان مجسم شدند، توصیف کرده‌اند و گرنه ملائکه به صورت و شکل در نمی‌آیند».

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن درید، محمد بن حسن، (۱۹۸۷م)، *جمهره اللغه*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۳. ابن فارس، احمد (۱۴۲۰ق)، *معجم مقاییس اللغه*، تحقیق ابراهیم شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ازهری، محمد بن احمد، (۲۰۰۱م)، *تهذیب اللغه*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۵. آلوسی، محمدبن عبدالله (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، محقق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. بلاغی، عبدالحججه (۱۳۸۶ق)، *حجه التفاسیر و بلاغ الاکسیر*، قم: حکمت.
۷. بهشتی، محمد (۱۳۸۰)، *تأملی بر عالم خلق و امر*، گلستان قرآن، آبان، شماره ۸۸.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷ق)، *الصحاح*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۹. خمینی، روح الله (۱۳۷۸)، *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۰. روحانی، فرزانه و معارف، مجید (۱۳۹۵ش)، *ماهیت شناسی آسمان‌های هفت‌گانه با تکیه بر مؤلفه‌های خلق و امر در آیات قرآن*، نشریه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال سیزدهم، شماره ۲.
۱۱. الشیخ، احمدحسن (بی‌تا)، *الملائکه حقیقتهم، وجودهم و صفاتهم*، طرابلس: جروس برس.
۱۲. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه*، بیروت، دار احیاء

التراث العربي.

۱۳. صدر المتألهين، محمد بن ابراهيم (۱۳۸۶)، *مفاتيح الغيب*، تصحيح نجفقلی حبيبي، تهران: صدرا.  
۱۴. صدر المتألهين، محمد بن ابراهيم (۱۳۸۲)، *شواهد الربوبية*، مقدمه و تصحيح جلال آشتياني، قم: دفتر

تبليغات اسلامي

۱۵. طباطبائي، محمد حسين (۱۴۱۵ق)، *بدايه الحكمة*، چ دوازدهم، قم: مؤسسه نشر اسلامي.  
۱۶. طباطبائي، محمد حسين (۱۴۲۸)، *نهايه الحكمة*، تحقيق عباسعلي زارعي سبزواري، قم: مؤسسه نشر اسلامي.  
۱۷. طباطبائي، محمد حسين (۱۳۷۰)، *وسائل توحيدى*، ترجمه و تحقيق: على شيروانى، تهران: الزهرا.  
۱۸. طباطبائي، محمد حسين (۱۳۷۴)، *الميزان*، ترجمه محمدباقر موسوي، چ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامي.  
۱۹. طباطبائي، سيد محمد حسين، (۱۴۱۷ق)، *الميزان فى تفسير القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين.

۲۰. طبرى، محمد بن جرير (۱۴۱۲ق)، *جامع البيان فى تفسير القرآن*، بيروت: دارالمعرفه.  
۲۱. طوسى، محمد بن حسن (بى تا)، *التبيان لجامع علوم القرآن*، بيروت: دار احياء تراث عربى.  
۲۲. طوسى، نصيرالدين محمد بن محمد (بى تا)، *تصورات يا روضه تعليم*، تهران: جامى.  
۲۳. ظفرى، پژمان و ديگران (۱۳۹۶ش)، *مؤلفه‌هاى معنابى واژه نزول در قرآن كريم با تكيه بر دو محور*

*هم‌نشيني و جانشيني*، پژوهش‌هاى ادبى - قرآنى، سال پنجم، شماره سوم.

۲۴. عبده، محمد و رشيدرضا، محمد (بى تا)، *المنار*، بيروت: دارالمعرفه.  
۲۵. فخر رازى، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، *تفسير كبير (مفاتيح الغيب)*، چ سوم، بيروت: دار احياء تراث عربى.  
۲۶. فخر رازى، محمد بن عمر (۱۳۷۱)، *تفسير كبير (مفاتيح الغيب)*، ترجمه على اصغر حلبى، تهران: اساطير  
۲۷. فراهيدى، خليل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، *كتاب العين*، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.  
۲۸. فرزند وحى و ديگران (۱۳۹۵)، *ملائكه در كتاب و سنت*، بينات، بهار و تابستان ۹۵، شماره ۹۰، صص ۴۳-۶۰.

۲۹. فيروزآبادى، محمد بن يعقوب، (بى تا)، *القاموس المحيط*، بيروت: دارالكتب العلميه.  
۳۰. فيض كاشانى، محمد بن شاه مرتضى (۱۴۱۵ق)، *الصادق*، تصحيح حسين اعلمى، تهران: مكتبه الصدر.  
۳۱. فيومى، احمد بن محمد، (۱۴۰۵ق)، *المصباح المنير*، قم: مؤسسه دارالهجره، دوم.  
۳۲. قرشى، على اكبر (۱۳۷۵)، *تفسير احسن الحديث*، چ دوم، تهران: بنياد بعثت.  
۳۳. گنابادى، سلطان محمد (۱۴۰۸ق)، *تفسير بيان السعاده فى مقامات العباده*، بيروت: مؤسسه

الأعلمى للمطبوعات.

۳۴. لاهيجى، محمدجعفر (۱۳۴۲)، *شرح رساله المشاعر ملاصدرا*، تصحيح و تعليق سيد جلال الدين

آشتیانی، مشهد: بی نا.

۳۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، چ سوم، بیروت: دار احیاء تراث عربی.

۳۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، چ دوم، تهران: دارالکتب

الاسلامیه

۳۷. محمدی، علی (۱۳۷۸)، *شرح کشف المراد*، چ چهارم، قم: دار الفکر.

۳۸. مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار

احیاء تراث عربی.

۳۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، *تفسیر نمونه*، چ دهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۴۰. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد (۱۴۱۶ق)، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت:

دارالکتب العلمیه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی